

دکتر دیو متیوسون، هرمنوتیک، درس ۴، نظریه ترجمه

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

اساس تفسیر، ترجمه خوب است. پس از مشخص کردن متن عهد عتیق و جدید از طریق نقد متنی که جلسه قبل در مورد آن بحث کردیم، و از طریق فرآیند نقد متنی، از بین تمام نسخه‌های خطی و برخی از آنها با نسخه‌های مختلف و قرائت‌های متفاوت، از طریق فرآیند نقد متنی، به عقب برمی‌گردیم تا آنچه را که به احتمال زیاد متن اصلی بوده است، یعنی عبارت‌بندی آن، مشخص کنیم. سپس بر اساس آن، بخش بعدی فرآیند، مرحله بعدی فرآیند انتقال، ترجمه به زبان خواننده امروزی است.

بنابراین، باز هم، نقد متن، متن اصلی به زبان‌های عبری و یونانی را از تمام شواهد نسخه‌های خطی استخراج می‌کند و سپس گام بعدی در فرآیند انتقال، ترجمه به زبان‌های امروزی است. اما تعدادی از سوالاتی که در بحث ترجمه مطرح می‌شوند این است که چه چیزی یک ترجمه خوب را می‌سازد؟ اصولی که برای تولید ترجمه استفاده می‌شوند چیست؟ انواع ترجمه‌های موجود کدامند؟ از چه ترجمه‌ای باید استفاده کنم؟ ترجمه چه نقشی در هرمنوتیک ایفا می‌کند؟ و هدف این جلسه لزوماً دفاع از هیچ ترجمه‌ای نیست، بلکه معرفی فلسفه ترجمه و باز هم، نقش ترجمه در هرمنوتیک و تفسیر است. همچنین کمی در مورد ترجمه جنسیتی صحبت خواهیم کرد، یکی از ترجمه‌های رایج، ترجمه‌های شامل جنسیت یا خنثی جنسیت است، همانطور که اغلب نامیده می‌شوند.

کمی در مورد آنها و فلسفه‌ای که پشت آن نهفته است صحبت خواهیم کرد. اما چه چیزی یک ترجمه خوب را می‌سازد و در تفسیر باید از چه ترجمه‌ای استفاده کنم؟ اولین نکته این است که بفهمیم ترجمه چیست اساساً، در ساده‌ترین شکل خود، ترجمه صرفاً انتقال یک پیام از یک زبان به زبان دیگر است.

زبان اصلی که از آن ترجمه می‌شود معمولاً زبان مبدأ نامیده می‌شود. زبانی که به آن ترجمه می‌شود، برای اهداف ما، انگلیسی یا هر زبانی است که شما صحبت می‌کنید. زبان امروزی همان چیزی است که به عنوان زبان گیرنده شناخته می‌شود.

سپس در این بین، پیام را دارید. بنابراین، ترجمه، ترجمه پیامی از زبان مبدأ، برای اهداف ما، که عبری و یونانی خواهد بود، و ترجمه آن پیام از زبان مبدأ به زبان گیرنده است، که برای اهداف ما، زبان امروزی است که شما صحبت می‌کنید، چه انگلیسی یا هر زبان دیگری. و تعدادی نظریه در مورد چگونگی انجام این کار وجود دارد.

معمولاً، نظریه‌ها حول این محور می‌چرخند که آیا اولویت به زبان مبدأ داده می‌شود یا به زبان مقصد. یعنی آیا من به متن عبری و یونانی و شکل متن اولویت می‌دهم، یا به زبان مقصد امروزی، زبان امروزی، مانند انگلیسی، که به آن ترجمه می‌کنم، اولویت می‌دهم. برای مثال، تمرکز بر زبان مبدأ، تمرکز بر متن مبدأ، معمولاً با انواع ترجمه‌های تحت‌اللفظی‌تر مرتبط است و منجر به آنها می‌شود.

هدف در این نوع ترجمه که بر زبان مبدأ تمرکز دارد، که باز هم برای اهداف ما عبری و یونانی است، معمولاً بازتولید هرچه دقیق‌تر زبان و ساختار و شکل زبان اصلی است. حتی اگر گاهی اوقات در زبان مقصد ناشیانه و خشک و بی‌روح به نظر برسد، هدف باز هم حفظ هرچه دقیق‌تر شکل و ساختار زبان مبدأ، باز هم عبری و یونانی، است. این اغلب به عنوان ترجمه معادل رسمی یا فلسفه معادل رسمی تولید ترجمه نیز شناخته می‌شود.

باز هم، این روش بر تولید هرچه بیشتر شکل دقیق متن مبدأ تمرکز دارد. به عبارت دیگر، گاهی اوقات حاضر است فهم و وضوح متن گیرنده را فدا کند تا تا حد امکان شکل، ساختار، کلمات، طول جملات متن مبدأ، و باز هم، برای اهداف ما، یونانی و عبری را حفظ کند. به عنوان مثال، نمونه‌های امروزی این روش می‌توانند باشند NRSV استاندارد جدید آمریکایی یا NASB.

نمونه‌ای کلاسیک از نوعی معادل رسمی‌تر از ترجمه است، ترجمه‌ای که بر متن مبدأ و زبان مبدأ تمرکز NAS دارد. نوع دیگر نظریه یا فلسفه ترجمه رقیب، نه بر متن مبدأ، بلکه بر متن گیرنده تمرکز دارد. معمولاً این نوع ترجمه‌ها هنگام خوانده شدن، لحنی امروزی‌تر دارند.

هدف یک ترجمه عامیانه که بر متن گیرنده تمرکز دارد، بازتولید پیام متن مبدأ است، حتی اگر نه شکل و ساختار، حداقل تولید پیام به شیوه‌ای که توسط خواننده مدرن یا کسانی که به زبان گیرنده خود می‌خوانند قابل درک باشد. بنابراین تمرکز بیشتر بر متن گیرنده، گیرنده‌ها و زبان گیرنده است. آیا خواننده امروزی که من این ترجمه را برای او انجام می‌دهم، پیام متن مبدأ را تا حد امکان دقیق و نزدیک درک خواهد کرد؟ بنابراین این ترجمه کاملاً مایل است شکل و ساختار و کلمات دقیق متن مبدأ را فدا کند تا تا حد امکان به زبان گیرنده به وضوح ارتباط برقرار کند.

این اغلب به عنوان یک نوع ترجمه معادل پویا شناخته می‌شود. و باز هم، هدف این است که خواننده مدرن واکنش نشان دهد. و باید بگوییم که اکثر کسانی که از این فلسفه ترجمه که بر زبان مقصد تمرکز دارد پیروی می‌کنند، این کار را با ایده یا قصد کنار گذاشتن متن مبدا انجام نمی‌دهند.

هدف این است که سعی شود معنا تا حد امکان دقیق بازتولید شود، اما به روشی که توسط گیرنده‌ها و زبان گیرنده قابل درک باشد. بنابراین هدف این است که خوانندگان مدرن به متن به روشی معادل واکنش نشان دهند، به همان روشی که از نظر عاطفی، روانی و فکری به متن واکنش نشان می‌دادند، همانطور که آن خوانندگان اولیه به متن مبدا واکنش نشان می‌دادند. این امر مستلزم ایجاد تغییرات خاصی در این فلسفه ترجمه است.

این یعنی تغییر آن به شیوه‌ای که برای اکثر خوانندگان معاصر قابل فهم باشد تا آنها نیز به شیوه‌ای مشابه واکنش نشان دهند. باز هم، هدف، بازتولید پاسخی معادل با گیرندگان متن، همانند کسانی است که در ابتدا متن را خوانده‌اند. و بنابراین، کاملاً مایل است ساختار، جمله‌بندی و طول جملات را تغییر دهد.

این ترجمه حاضر است فرم و سایر موارد موجود در متن مبدا را فدا کند تا خوانندگان بتوانند آن را بفهمند و به شیوه‌ای معادل به آن واکنش نشان دهند. بنابراین، آنها فرم را فدای معنا می‌کنند. یک نمونه از یک ترجمه است، TEV، معادل پویا و کامل، نسخه انگلیسی امروزی.

و نمونه‌های دیگری از ترجمه‌ها وجود دارد که بیشتر بر زبان مقصد، یک معادل پویا، تمرکز دارند. باز هم می‌توان در مورد این موضوع بحث کرد، اما همه آنها وجود دارند، برخی حتی ترجمه‌های معادل پویا را از هم متمایز می‌کنند، یک قدم فراتر بروید و به متون ترانس یا عهد جدید و عتیق که می‌توان آنها را یک نقل قول نامید، مانند پیام یوحنا پترسون، نگاه کنید، یا به طور سنتی کتاب مقدس زنده یا کتاب مقدس زنده جدید، اغلب در این دسته از نقل قول قرار می‌گیرند. به جای اینکه اینها را به عنوان نظریه‌های ترجمه متضاد ببینیم، احتمالاً مفیدتر است که آنها را در دو انتهای یک طیف قرار دهیم.

به جای نظریه‌های صرفاً متضاد و مستقل، رویکردهای معادل پویاتر و رویکردهای معادل رسمی جای خود را دارند. باز هم، رویکردهای پویایی که بر زبان مقصد، یعنی زبان مدرن، تمرکز دارند، برای فهم‌پذیری و قابل فهم بودن تلاش می‌کنند. و آن معادل‌های رسمی که بیشتر بر متن مبدا تمرکز دارند و سعی در بازتولید فرم دارند، به

جای اینکه آنها را به عنوان دو نظریه ترجمه متضاد و مجزا از یکدیگر ببینیم، آنها را به عنوان دو سر طیف از رسمی‌تر تا معادل‌تر ببینیم.

در واقع، من استدلال می‌کنم که یک رویکرد معادل کاملاً رسمی غیرممکن است. همانطور که خواهیم دید، هر ترجمه‌ای از برخی جهات تفسیری از متن کتاب مقدس است. و بنابراین، به نظر من، یک ترجمه کاملاً تحت‌اللفظی از نظر تئوری غیرممکن است، و از نظر عملی نیز غیرممکن است.

بنابراین بهتر است آنها را در دو انتهای یک طیف ببینیم، ترجمه‌هایی که بیشتر به تمرکز بر متن مبدأ تمایل دارند و از نظر صوری معادل هستند، و ترجمه‌های دیگری که بیشتر به سمت معادل پویا گرایش دارند و بیشتر بر متن گیرنده تمرکز می‌کنند، و سپس تعدادی در این بین. به نظر من، مثالی که، اگرچه معمولاً اغلب به عنوان یک معادل پویا در نظر گرفته می‌شود، اما فکر می‌کنم مثالی که سعی می‌کند این دو رویکرد را متعادل کند و در جایی بین این دو قرار گیرد، اینکه آیا این کار را با موفقیت انجام می‌دهد یا خیر، قابل بحث است، اما در سال ۲۰۱۱، در واقع به اذعان خودشان تلاشی برای ایجاد تعادل NIV به ویژه نسخه به‌روز شده، NIV، بین یک معادل رسمی و یک معادل پویا است، شاید کمی بیشتر به سمت جنبه پویای آن طیف. و باز هم هدف من دفاع از یکی از این دیدگاه‌ها یا دفاع از یک ترجمه نیست، اگرچه فکر می‌کنم حرف‌های زیادی برای انجام می‌دهد وجود دارد، اما قصد من دفاع از یک ترجمه NIV گفتن در مورد ترجمه‌های معادل پویا و آنچه نیست، بلکه معرفی فلسفه‌هایی است که در پس ترجمه‌ها نهفته است، تا شما بدانید چه اتفاقی می‌افتد و بتوانید تشخیص دهید که با چه نوع ترجمه‌ای سر و کار دارید، و سپس چه سهمی می‌تواند در فرآیند هرمنوتیک و تفسیر داشته باشد.

در عوض، من صرفاً می‌خواهم با ارزیابی ترجمه‌ها و درک ماهیت و عملکرد آنها و توانایی شما در استفاده از آنها، تعدادی مشاهده در رابطه با ترجمه انجام دهم. اول از همه، همانطور که قبلاً اشاره کردم، به نظر من چیزی به نام ترجمه کاملاً تحت‌اللفظی وجود ندارد. و دلیل این امر زبان‌شناسی است، زیرا هیچ دو زبانی یکسان نیستند.

اگرچه زبان‌ها با هم همپوشانی دارند و شباهت‌هایی وجود دارد و این همان چیزی است که ترجمه را ممکن می‌سازد. اما از سوی دیگر، چیزی به عنوان ترجمه کاملاً تحت‌اللفظی وجود ندارد، زیرا هیچ دو زبانی کاملاً با هم همپوشانی ندارند. هیچ دو زبانی کاملاً یکسان نیستند.

و از آنجا که این مورد وجود دارد، ترجمه کاملاً تحت‌اللفظی غیرممکن است. منظورم این است که، دوباره حتی کلمات، کلمات از نظر معنا همپوشانی دارند، آنها کاملاً یکسان نیستند، کلمات حتی به یک شکل نوشته نمی‌شوند. حتی کلمه‌ای که در انگلیسی معادل است، شاید با یک کلمه عبری حروف و حتی تعداد حروف متفاوتی داشته باشد و بدیهی است که بسیار متفاوت نوشته می‌شوند.

و معانی آنها فقط با هم همپوشانی دارند و معمولاً هرگز کاملاً یکسان نیستند. زبان‌ها ساختارهای متفاوتی دارند. بنابراین چیزی که عبری یا یونانی از نظر دستوری انجام می‌دهند، انگلیسی ندارد یا به شیوه‌ای بسیار متفاوت انجام می‌دهد.

و بنابراین هیچ همپوشانی بین زبان‌ها وجود ندارد. بنابراین، به نظر من، آن ترجمه کاملاً تحت‌اللفظی غیرممکن است. در واقع، اگر بخواهم برای یک ترجمه نسبتاً چوبی تلاش کنم، کلمه چوبی را به تحت‌اللفظی ترجیح می‌دهم، معمولاً اگر بخواهم برای یک ترجمه کاملاً چوبی تلاش کنم، یعنی اگر عبری یا یونانی کلمه یا ساختار خاصی داشته باشند، من دقیقاً آن را به انگلیسی بازتولید می‌کنم، معمولاً نتیجه اغلب بی‌معنی است.

و باز هم، به این دلیل است که این دو زبان با هم همپوشانی ندارند. بگذارید مثالی بزنم. این از اینجا آمده است، این یک کلمه نسبتاً غیردقیق برای کلمه است، با پیروی از ترتیب کلمات در متن یونانی، و با پیروی از ساختار دستوری، ساخت در متن یونانی با نزدیکترین معادل در انگلیسی.

این یک ترجمه نسبتاً خشک از کولسیان باب سوم و آیه ۱۷ است. و هر کاری که انجام می‌دهید، چه در گفتار و چه در کردار، همه به نام خداوند عیسی. حالا شما بخشی از آن را متوجه شدید، و شاید مفهوم کلی کل ماجرا را متوجه شده باشید.

اما اگر بخواهم آن را به طور سطحی ترجمه کنم، که همین الان هم همین کار را کردم، بخش زیادی از آن بزنم، و این فقط به این دلیل NIV نسبتاً ناجور و نامفهوم است. با این حال، برای اینکه فقط یک مثال از است که ترجمه‌ای است که الان در دست دارم، می‌توانید از تعدادی دیگر استفاده کنید. اما در اینجا نحوه با کولسیان فصل سوم و آیه ۱۷ آمده است NIV برخورد.

می‌گوید، و هر کاری که انجام می‌دهید، چه در گفتار و چه در کردار، همه را به نام خداوند عیسی مسیح انجام دهید، که بسیار منطقی‌تر است. بنابراین می‌بینید، در واقع کمی از دستور زبان و کلمات سختگیرانه را فدا کرده است تا به نظر من، به طور دقیق، معنا را حفظ کند، در حالی که هنوز مقداری از ساختار دستوری خود متن

را حفظ می‌کند. اما نکته این بود که نشان دهیم آیا یک نوع ترجمه دقیق و کاملاً خشک یا تحت‌اللفظی اغلب چیزی را به خوانندگان در زبان مقصد اشتباه منتقل می‌کند یا در انتقال آن شکست می‌خورد.

مثال دیگر، این از متی فصل ۱۳ و آیه ۴ است. مَثَل، مَثَل، مَثَل معروفِ برزگر، در نسخه متی از آن، همانطور که توسط عیسی گفته شده است. در معرفی آن، یک ترجمه بسیار خشک و تقریباً کلمه به کلمه، یافتن نزدیکترین معادل رسمی و تحت‌اللفظی در انگلیسی به جمله‌بندی و دستور زبان متن یونانی چیزی شبیه به این به نظر می‌رسد، شاید، و به درون بذری که در آن یکی در مسیر افتاده بود. و به من بگویید این به چه معناست.

خب، مشکل این است که چند روش ترکیب کلمات انگلیسی در انگلیسی غیرقابل قبول است، در حالی که ممکن است در یونانی بوده باشند. بنابراین، و در کاشتن، و کاشتن به معنای کاشتن بذر است، و در کاشتن او که است، که NIV از طرف یکی دست داشت، در راه افتاد. حال، فصل ۱۳، آیه ۴، دوباره، این فقط یک مثال از چگونه این موضوع روشن شده است.

همانطور که او بذر را می‌پاشید، یا همانطور که بذر را می‌پاشید، برخی در امتداد مسیر افتادند، که باز هم تلاشی است برای اینکه تا حد امکان ترتیب متن یونانی را رعایت کند، اما از ساختارهای انگلیسی مناسبی استفاده کند که تا حد امکان معادل ساختارهای یونانی باشند. بنابراین من از این مثال‌ها استفاده می‌کنم تا نشان دهم که یک ترجمه تحت‌اللفظی چوبی اغلب بهترین نیست و اغلب خطر سوء تفاهم یا عدم درک کامل را به همراه دارد. و علاوه بر این، همانطور که گفتم، یک ترجمه کاملاً تحت‌اللفظی در واقع غیرممکن است زیرا هیچ دو زبانی کاملاً با هم همپوشانی ندارند.

دوم، نکته‌ی دومی که می‌خواهم مطرح کنم این است که هر ترجمه‌ای یک تفسیر است، دوره. مهم نیست چه می‌شنوید، و من هنوز هم می‌شنوم که مردم می‌گویند فلان ترجمه خنثی است و تفسیر نمی‌کند، پس تفسیر نیست، و برخی ترجمه‌ها بی‌اعتبار هستند زیرا تفسیرهای آنها ترجمه‌های دیگر ترجیح داده می‌شوند، زیرا تفسیری وجود ندارد. مشکل این است که، مهم نیست چقدر پیچیده باشد، حتی مثال‌هایی که من از متی ۱۳ و کولسیان ۳ خواندم، مهم نیست چقدر پیچیده باشند، هر ترجمه‌ای یک تفسیر است.

یکی از محققان مشهور عهد جدید که با او صحبت می‌کردم به من گفت، شاید برخی فکر کنند که این حرف زیاده‌روی است، اما شاید عمداً اغراق می‌کرد، او به من گفت که هر ترجمه‌ای تفسیری بر متن کتاب مقدس در لباس مبدل است. فکر می‌کنم منظور او همان چیزی بود که ما می‌گفتیم، یعنی اینکه تا حدی، هر ترجمه‌ای

یک تفسیر است. باز هم، برخی ممکن است بیشتر از دیگران تفسیر کنند، اما غیرممکن است که ترجمه‌ای ارائه دهیم که تفسیری از متن کتاب مقدس نباشد.

بنابراین، برای مثال، اگر قرار است از یک کلمه انگلیسی استفاده کنم، فقط در مورد سطح کلمه برای این مثال استفاده کنم، اول adam برای ترجمه کلمه عبری man صحبت خواهم کرد. اگر قرار است از کلمه انگلیسی به چه معناست. یعنی باید آن را تفسیر کنم، و همچنین باید بدانم کلمه adam از همه، باید بدانم کلمه عبری به چه معناست man انگلیسی.

استفاده tree است، نمی‌توانم از کلمه adam برای اینکه مطمئن شوم این کلمه انگلیسی مناسبی برای ترجمه کنم، یا نمی‌توانم هر کلمه‌ای را که می‌خواهم انتخاب کنم. باید بدانم معنی کلمه عبری چیست، تا بتوانم، و سپس باید، تا بتوانم کلمه انگلیسی مناسب را پیدا کنم، و باید بدانم معنی آن چیست، تا بتوانم تشخیص دهم که آن کلمه مناسب برای استفاده است. این تفسیر است، و به همین دلیل است که می‌گویم هر تفسیری، هر ترجمه‌ای یک تفسیر است.

یا دوباره، اگر متن یونانی که ترجمه می‌کنم ساختار دستوری خاصی دارد، باید آن را به درستی و با دقت تفسیر کنم تا بدانم از چه ساختار انگلیسی استفاده کنم، و بنابراین، باید معنای ساختار انگلیسی را تفسیر و درک کنم تا بدانم که ساختاری دقیق و کافی برای نمایش یونانی است. بنابراین، تفسیر، مهم نیست که چقدر بخواهم خشک و بی‌روح باشم، حتی اگر بخواهم خیلی خشک و بی‌روح باشم و کلمه به کلمه استفاده کنم، باز هم باید متن یونانی و عبری و زبان خودم را تفسیر کنم تا مشخص شود که قرار است از این کلمه یا این ساختار برای ترجمه و نمایش این معنا و این ساختار در متن عبری یا یونانی استفاده کنم. بنابراین دوباره، هر ترجمه‌ای یک تفسیر است.

فقط برای heavens، بنابراین، برای مثال، دوباره، پیدایش فصل ۱ آیه ۱، از کجا بدانم که کلمه انگلیسی استفاده از یک مثال بسیار ساده، از کجا بدانم که این یک کلمه انگلیسی خوب یا حتی یک کلمه دقیق یا بد برای تفسیر شمعیا است؟ من باید معنی آن کلمه، کلمه عبری را در متن آن بدانم، و سپس باید معنی کلمه را بدانم تا مطمئن شوم که مناسب است. یا غلاطیان ۵، وقتی پولس روح را در مقابل heavens انگلیسی است. اما باز sarx جسم قرار می‌دهد، در واقع کلمه یونانی که معمولاً جسم برای ترجمه آن استفاده می‌شود. به چه معناست sarx هم، باید بدانم.

به چه معناست تا sarx استفاده کنم، اما باید بدانم کلمه flesh من نمی‌توانم همین‌طوری و تصادفی از کلمه بتوانم کلمه انگلیسی مناسب را پیدا کنم. و از طرف دیگر، باید معنی آن کلمه را بدانم و بدانم که برای ترجمه کلمه‌ای دقیق و مناسب برای استفاده است. بنابراین هر ترجمه‌ای تا حدی یک تفسیر، sarx کلمه یونانی است، مهم نیست که چقدر سعی در ترجمه تحت‌اللفظی آن دارید یا نمی‌خواهید چطور باشد.

بنابراین، وقتی کسی می‌گوید من این ترجمه را دوست ندارم چون تفسیر است، و این تفسیر نیست، بلکه ترجمه است، احتمالاً چیزهایی را اشتباه فهمیده است. زیرا هر ترجمه‌ای ناگزیر تفسیری از متن کتاب مقدس است. نکته سوم در تفکر از نظر ترجمه این است که ترجمه‌ها معمولاً به زبان گفتاری نسبت به زبان نوشتاری اولویت می‌دهند.

دلیلش این است که بیشتر ترجمه‌ها برای خواننده شدن و شنیده شدن نوشته شده‌اند. اگر کمی فکر کنید می‌بینید که بیشتر مردم، به عبارت دیگر، ترجمه‌ها در درجه اول برای محققان تولید نمی‌شوند. بیشتر افرادی که می‌خوانند، افرادی هستند که در مراسم عبادت، روی نیمکت‌ها یا صندلی‌های کلیساهای ما، در محراب یا سالن اجتماعات صبح‌های یکشنبه یا هر زمان که کلیسای شما تشکیل جلسه می‌دهد، می‌نشینند.

بنابراین اکثر افراد آن را به صورت خواننده شده می‌شنوند، آن را به صورت گفتاری می‌شنوند. بنابراین اغلب ترجمه‌ها برای شنونده تنظیم می‌شوند. و اغلب این بدان معناست که گاهی اوقات ترجمه‌ها به سمت حذف ترجمه‌های توهین‌آمیز و غیره هدایت می‌شوند.

برای مثال، یک مثال بسیار خوب که احتمالاً هم در سطح گفتاری و هم نوشتاری صادق است، این واقعیت است که نسخه قدیمی‌تر کینگ جیمز هنگام اشاره به الاغ، کلمه الاغ را در بر می‌گرفت. این کلمه اکنون حذف شده است زیرا حداقل در انگلیسی مدرن، برای اینکه آن کلمه گفته شود، ممکن است کسی آن را بخواند، به خصوص اگر با خواندن نسخه کینگ جیمز بزرگ شده باشید، یا اگر با اصطلاحات کتاب مقدسی بزرگ شده باشید، ممکن است به آن عادت داشته باشید. اما اگر آن کلمه در جماعتی متشکل از شنوندگان امروزی استفاده شود، که بسیاری از آنها آموزش کتاب مقدسی ندیده‌اند یا به خواندن یا شنیدن کتاب مقدس عادت ندارند، چیزی شبیه به آن ممکن است توهین‌آمیز به نظر برسد.

و بنابراین بسیاری از ترجمه‌های امروزی به جای نوشتار، به سمت گفتار متمایل هستند و اغلب به این اولویت می‌دهند که چیزی هنگام نوشتن چگونه به نظر می‌رسد. اگرچه باز هم، شاید این در مورد هر ترجمه‌ای

صادق نباشد. نکته چهارم، چهارمین مشاهده‌ای که باید در مورد ترجمه‌ها داشته باشیم این است که ترجمه‌ها، و باز هم، من فقط مشاهداتی انجام می‌دهم، نه چندان ارزیابی آنها، بلکه برای اینکه بتوانید آنچه را که اتفاق می‌افتد ارزیابی کنید.

نکته چهارم این است که بیشتر ترجمه‌ها برای فهم نوشته می‌شوند، یا ترجمه‌ها برای فهم توسط اکثر مخاطبانی که برای آنها در نظر گرفته شده است، نوشته می‌شوند. و این امر سطح خوانندگان، سطح اجتماعی-اقتصادی اکثر خوانندگانی که برای آنها در نظر گرفته شده است را در نظر می‌گیرد. به عنوان مثال به عنوان مثال، آیا این سطح برای خواندن کلاس پنجم یا ششم در نظر NIV فقط برای استفاده مجدد از گرفته شده است، زیرا تعیین می‌کند که اکثر خوانندگان و شنوندگان آن متن در آن سطح عمل خواهند کرد.

برخلاف، مثلاً ترجمه‌ای که ممکن است برای دانشگامیان یا محققان تولید شود، ممکن است در سطح متفاوتی اجرا شود. بنابراین ترجمه‌ها معمولاً برای فهم تولید می‌شوند، به ویژه ترجمه‌های معادل پویا که توسط اکثر خوانندگانی که برای آنها تولید شده است، قابل فهم باشند. با این حال، به نظر من، نکته پنجم این است که ترجمه‌ها هنوز باید، و بسیاری از ترجمه‌ها هنوز تلاش می‌کنند، این حس را حفظ کنند که فرد هنوز در حال خواندن یک سند خارجی است.

یعنی می‌توان یک ترجمه را تا حدی به‌روزرسانی کرد که احساس شود در حال خواندن سندی است که در قرن بیست و یکم تولید شده است. بنابراین، برای مثال، وقتی اورشلیم به طور ناگهانی به عنوان مترجم به فیلادلفیا، یا آتلانتا، جورجیا، یا ساکرامنتو، کالیفرنیا یا جایی شبیه به آن تبدیل می‌شود، به یک شهر مدرن امروزی تبدیل می‌شود، یا بابل به لاس وگاس یا چیزی شبیه به آن تبدیل می‌شود. هرچند که این ممکن است فایده زیادی داشته باشد، اما به نظر من گاهی اوقات، برخی از اینها نمونه‌های افراطی از فدا کردن این واقعیت هستند که من با سندی سروکار دارم که در قرن بیست و یکم نوشته نشده است.

بنابراین، اگرچه ممکن است کسی برای سندی تلاش کند که برای گیرندگان قابل فهم باشد، اما در عین حال باید این حس را حفظ کند که در حال خواندن سندی است که در یک قرن، دو هزاره یا بیشتر از زمینه و موقعیت مدرن من نوشته شده است. به‌روزرسانی متنی که به نظر می‌رسد در یک زمینه و فرهنگ قرن بیست و یکم تولید شده است، احتمالاً به قیمت معاصر جلوه دادن آن، چیزی را فدا می‌کند. ششمین نکته‌ای که می‌خواهم در مورد ترجمه‌ها بگویم، صرفاً در مورد مشاهدات مربوط به ترجمه‌ها، و اینکه آنها چه هستند و چه می‌کنند، این است که ترجمه‌های جدید یا به‌روزرسانی ترجمه‌ها یک ضرورت است.

آیا چیزی به عنوان ترجمه نهایی یا ترجمه رسمی نهایی عهد جدید وجود ندارد؟ و دلیل آن این نیست که کتاب مقدس تغییر می‌کند، اگرچه گاهی اوقات ممکن است با مراجعه به نقد متن، اسناد یا اطلاعاتی پیدا کنیم که به ما کمک کند متنی دقیق‌تر تولید کنیم، حداقل در برخی از جزئیات اینجا و آنجا. اما دلیل آن این است که زبان مبدا تغییر زیادی نمی‌کند، بلکه زبان گیرنده تغییر می‌کند.

چون زبان‌های امروزی تغییر می‌کنند، چون «باسن» در قرن بیست و یکم دیگر آن معنایی را که در قرن شانزدهم داشت، ندارد، یا مثال دیگر، مثلاً در دوران مدرن، به این دلیل است که کلمه «گی» در قرن بیست و یکم دیگر آن معنایی را ندارد که در اوایل قرن بیستم یا قرن نوزدهم داشت. به همین دلیل است که ترجمه‌های ما باید تغییر کنند، به خصوص اگر ما بر روی یک نوع معادل پویا از ترجمه متمرکز باشیم، یا حداقل در تلاشیم تا تعادلی بین ترجمه‌ای ایجاد کنیم که متن اصلی را در بر بگیرد اما همچنان به طور دقیق با خوانندگان امروزی ارتباط برقرار کند. چون زبان‌ها تغییر می‌کنند، چون زبان‌های امروزی تغییر می‌کنند، لازم است که به طور مداوم به‌روزرسانی شویم، نه همیشه به شیوه‌ای گسترده، بلکه حداقل برای اصلاح و بازنگری ترجمه‌هایمان.

با توجه به همه این موارد، می‌خواهم کمی در مورد ترجمه‌های جنسیتی و ارتباط آن با این موضوع صحبت کنم. و سپس برمی‌گردیم و تمام این اطلاعات را با هم جمع می‌کنیم، کمی در مورد نقشی که ترجمه در فرآیند هرمنوتیک و تفسیر ایفا می‌کند صحبت خواهیم کرد. اما باز هم، برای مرور قبل از صحبت در مورد ترجمه‌های جنسیتی، دوباره باید بگویم که ترجمه‌ها برای معادل‌های رسمی‌تر، در مقیاس‌های مختلف متفاوت هستند، جایی که هدف ترجمه، بازتولید هرچه دقیق‌تر شکل، ساختار دستوری و کلمات اصلی است.

باز هم، انجام این کار به طور کامل و جامع غیرممکن است زیرا زبان‌ها به طور کامل با هم همپوشانی ندارند. هیچ تناظر یک به یکی بین زبان مبدا و زبان مقصد من وجود ندارد. بنابراین، دوباره، به همین دلیل است که گفتم این فلسفه‌های ترجمه باید در مقیاس متغیری دیده شوند.

اما ترجمه‌های معادل رسمی تمایل دارند بیشتر بر متن مبدأ تمرکز کنند و تا حد امکان ساختار دستوری و کلمات را به دقت بازتولید کنند، حتی گاهی اوقات قابلیت فهم و وضوح را فدای حفظ ساختار متن مبدأ می‌کنند. در سوی دیگر طیف، ما به ترجمه‌های معادل پویای خود اشاره کردیم که بیشتر بر درک متن مبدأ تمرکز دارند، نه اینکه آن را کاملاً حذف کنند یا از آن صرف نظر کنند، بلکه سعی می‌کنند پیامی را که منتقل

می‌کند درک کنند، اما مطمئن می‌شوند که توسط اکثر خوانندگان آن متن در زبان مقصد قابل درک باشد هدف، بازتولید یک پاسخ معادل در خوانندگان زبان مقصد است، همانطور که خوانندگان اصلی از نظر فکری، روانی و عاطفی به متن اصلی پاسخ می‌دادند.

بگذارید این را هم بگویم که بدیهی است که هیچ ترجمه‌ای، چون هیچ زبانی یکسان نیست، هیچ ترجمه‌ای نمی‌تواند امید داشته باشد که معنای متن اصلی را با دقت کامل به طور کامل منتقل کند. در عوض، سوال این است که آیا ترجمه، بازتولید و بازتابی دقیق و کافی از متن اصلی است یا خیر. و ضمناً، به عنوان یک نکته فرعی، حداقل به نظر من، وقتی کسی این سوال را می‌پرسد که ترجمه‌ها چگونه به الهام مربوط می‌شوند، بدیهی است که الهام به متن اصلی اشاره دارد.

اما من نتیجه می‌گیرم که ترجمه‌های امروزی را می‌توان به عنوان ترجمه‌های الهام گرفته از نظر مجازی طبقه‌بندی کرد، به این معنی که اگر بازتولیدهای کافی و دقیقی از متن اصلی عهد جدید قدیمی باشند، اگر نه به طور کامل و بی‌نقص، حداقل به طور اساسی و کافی، دقیق و کافی هستند. بنابراین ما مقیاسی از معادل‌های رسمی‌تر تا معادل‌های پویاتر و ترجمه‌هایی که سعی در ایجاد تعادل دارند، داریم. یک ترجمه می‌تواند در آن مقیاس از انواع معادل‌های رسمی‌تر و پویاتر قرار گیرد.

یکی از مسائلی که به ویژه در ترجمه‌های معادل پویا مطرح می‌شود، مسئله‌ای است که امروزه تا حدودی مد شده است و آن مسئله ترجمه‌های جنسیتی است، چیزی که برخی آن را ترجمه‌های خنثی جنسیتی یا ترجمه‌های فراگیر جنسیتی نامیده‌اند. من فکر می‌کنم کلمه ترجمه فراگیر جنسیتی کمی دقیق‌تر است. به نظر می‌رسد خنثی جنسیتی به معنای حذف کامل جنسیت و اشاره به خنثی جنسیتی است، در حالی که یک ترجمه فراگیر جنسیتی نشان می‌دهد که در جایی که متن کتاب مقدس به وضوح به هر دو جنس مذکر و مونث اشاره دارد، باید این موضوع را در زبان مقصد روشن کرد.

بنابراین اگر زبان‌های یونانی و عبری به وضوح به مذکر و مونث اشاره دارند، پس در زبان امروزی من، این موضوع در متن کتاب مقدس نیز واضح خواهد بود. بنابراین ترجمه‌های شامل جنسیت یا خنثی جنسیت مسئله پشت این موضوع این است.

در هر دو زبان یونانی و عبری، و اگر تا به حال زبان‌های دیگری را مطالعه کرده باشید، به خصوص اگر انگلیسی زبان هستید، اینجاست که زبان‌های دیگر اغلب با انگلیسی بسیار متفاوت هستند. یونانی و عبری، مانند

تعدادی از زبان‌های دیگر، مانند آلمانی و اسپانیایی و غیره، جنسیت را در زبان خود دارند. یعنی، کلمات خاصی در واقع به عنوان مذکر و مؤنث طبقه‌بندی می‌شوند.

باز هم، اگر بخواهیم یونانی را در نظر بگیریم، که حوزه تخصص و علاقه من به یونانی است، بعضی از کلمات انتهایی دارند یا کاراکتری دارند که شکلی است که مذکر نامیده می‌شود. بعضی دیگر شکلی دارند که مؤنث است. بعضی از کلمات به طور طبیعی مذکر و مؤنث هستند.

طبیعتاً، *gune*، یا مرد، طبیعتاً مذکر خواهد بود. و کلمه مربوط به زن یا ماده *anthropos* برای مثال، کلمه مؤنث خواهد بود زیرا به افراد مؤنث اشاره دارد. اما کلمات، کلمات و زبان‌های دیگری نیز وجود دارند که به نظر نمی‌رسد، شاید در تاریخ وجود داشته باشند، اما حداقل برای خوانندگان قرن اول، به نظر نمی‌رسد هیچ ارتباطی بین این کلمات و جنسیت وجود داشته باشد.

برای مثال، کلمه یونانی برای دریا یا اقیانوس مؤنث است. به نظر نمی‌رسد هیچ ارتباطی وجود داشته باشد که گویی نوعی کیفیت زنانه در اقیانوس یا دریا وجود دارد. ممکن است در تاریخ وجود داشته باشد، اما من مطمئنم که اکثر خوانندگان یونانی قرن اول هیچ ایده‌ای نداشتند که چرا کلمه‌ای که ما به دریا یا اقیانوس ترجمه می‌کنیم مؤنث است.

یا کلمه، کلمه یونانی برای کلمه یا گفتار، لوگوس، مذکر است. با این حال من مطمئن نیستم که هیچ ارتباط طبیعی بین آن و جنسیت مذکر وجود داشته باشد. بنابراین برخی از کلمات در زبان‌ها به طور دلخواه مؤنث یا مذکر به نظر می‌رسند.

به نظر می‌رسد برخی دیگر ارتباط نزدیک‌تری دارند. کلمه معادل زن، طبیعتاً، یا دختر، طبیعتاً زنانه خواهد بود. کلمه معادل شوهر، مرد یا مرد، طبیعتاً شکل مذکر یا پسوندهای مذکر خواهد داشت.

و دوباره، اگر زبانی را مطالعه کرده‌اید که جنسیت دارد، بیشتر، دوباره با یونانی و عبری، کلمات خاصی وجود دارند، یا مذکر هستند یا مؤنث. گاهی اوقات این دقیقاً همان روشی است که آنها انجام داده‌اند. مشکل در زبانی مانند انگلیسی است، حداقل، که جنسیت ندارد، پسوندهای جنسیتی که مذکر یا مؤنث هستند، یا اشکال کلماتی که مذکر یا مؤنث هستند، که ترجمه آنها از زبانی که این کار را انجام می‌دهد به زبان دیگر می‌تواند دشوار باشد.

این ما را به قلب مشکل می‌رساند. گاهی اوقات یونانی و عبری می‌توانستند، یونانی و عبری می‌توانستند از یک کلمه مذکر، کلمه‌ای با شکل مذکر، استفاده کنند و آن را برای اشاره به هر دو جنس مذکر و مؤنث به کار ببرند. استفاده man یا he سوال این است که وقتی این اتفاق می‌افتد، حتی اگر یونانی و عبری از شکل مذکر، مانند استفاده کنند و به وضوح به تمام بشریت، مردان و زنان، اشاره داشته man کنند، به خصوص اگر از کلمه باشد، آیا انجام این کار در زبان مقصد مناسب است؟ دوباره، از مثال ترجمه انگلیسی استفاده می‌کنم.

یا چیزی شبیه به he یا him یعنی اگر یونانی یا عبری از ضمیر مذکری استفاده می‌کند که می‌تواند به صورت در ترجمه انگلیسی مناسب است؟ یا اگر عبری یا یونانی از کلمه‌ای he یا him یا آن ترجمه شود، آیا استفاده از در ترجمه انگلیسی مناسب man را ترجمه می‌کنیم، آیا استفاده از کلمه man استفاده می‌کند که ما معمولاً است؟ یا سوال این است که اگر عبری و یونانی از اصطلاحی مذکر استفاده می‌کنند که به وضوح به هر دو جنس مذکر و مؤنث اشاره دارد، آیا در انگلیسی باید این موضوع را روشن‌تر کنیم؟ یعنی اگر در انگلیسی، اگر استفاده کنم، در حالی که متن کتاب مقدس به وضوح به هر دو جنس مذکر man یا him یا he من از کلمه و مؤنث اشاره دارد، حتی اگر از زبان مذکر استفاده کرده باشند، اگر از زبان مذکر استفاده کنم، آیا در ترجمه استفاده کنم، آیا اکثر خوانندگان زن فکر man آن به این شکل دچار سوء تفاهم خواهد شد؟ اگر از کلمه می‌کنند که از متن حذف شده‌اند یا متن را به اشتباه می‌فهمند و فکر می‌کنند که فقط به مردان اشاره دارد؟ اگر استفاده کنم، در حالی که متن کتاب مقدس به وضوح به مذکر و مؤنث اشاره دارد، دچار he یا him از کلمه سوء تفاهم خواهد شد؟ آیا خوانندگان را به این فکر می‌اندازم که فقط به مردان اشاره می‌شود و زنان را شامل نمی‌شود؟ همه با این سوال موافق نیستند، اما فکر می‌کنم تعداد بیشتری شروع به توافق کرده‌اند که حداقل باید در مورد نحوه ترجمه زبان مردانه فکر کنیم. باز هم، در یونانی و عبری، کلمه یونانی برای انسان، آنتروپوس می‌تواند برای اشاره به مردان و یک مرد استفاده شود، اما همچنین می‌تواند برای اشاره به بشریت، اشاره به، برای ترجمه آنتروپوس man همه افراد، مردان، مذکرها و مونث‌ها، استفاده شود. در انگلیسی، اگر از کلمه استفاده کنم، نه زمانی که آنتروپوس برای مردان و مذکرها استفاده می‌شود، بلکه زمانی که برای اشاره به زنان در این نوع زمینه‌ها استفاده کنم، آیا دچار man و مذکرها، تمام بشریت استفاده می‌شود، اگر از کلمه سوء تفاهم خواهد شد؟ یا باید از کلمه دیگری در ترجمه انگلیسی استفاده کنم تا این واقعیت را که به هر دو جنس مذکر و مؤنث اشاره دارد، نشان دهد؟ بنابراین گاهی اوقات ترجمه‌هایی با شمول جنسیتی پیدا خواهید، را ترجمه می‌کنیم، به کار می‌رود man کلمه‌ای که اغلب در انگلیسی، anthropos، مثلاً وقتی در یونانی هم به مردان و هم به زنان اشاره دارد، که ممکن است مناسب‌تر باشد، و در برخی anthropos وقتی استفاده می‌شود people از کلمه man ترجمه‌های انگلیسی به جای

برای خواننده مدرن روشن می‌شود که یونانی و عبری به هر دو جنس، people بنابراین، با استفاده از کلمه آمده است، حتی anthropos استفاده کنم، هر بار که man مذکر و مونث اشاره داشته‌اند. اگر من از کلمه در انگلیسی استفاده کنم، آیا باعث سوء تفاهم man زمانی که به معنای مرد و زن بودن است، اگر از کلمه he و خواهم شد؟ آیا باعث خواهم شد برخی فکر کنند که فقط به مردان اشاره می‌شود؟ یا دوباره، در مورد he و him انگلیسی نیز همینطور است. اگر عبری و یونانی از ضمائر مذکر استفاده می‌کنند، ما she ترجمه می‌کنیم، اما به وضوح به مرد و زن اشاره دارد، آیا ترجمه آن در انگلیسی به روشی که این موضوع را روشن کند، مشروع است؟ همه چیز به این بستگی دارد که آیا، حداقل یکی از مسائل اصلی، مسائل دیگری نیز یا men دخیل هستند یا خیر، اما یکی از مسائل اصلی این است که بستگی به این دارد که آیا انگلیسی اکنون از فقط برای اشاره به مردان و هرگز به زنان استفاده نمی‌کند him یا he استفاده می‌کند و man.

برخی استدلال می‌کنند که این درست است، و بنابراین، ما باید مراقب باشیم که وقتی عهد عتیق به وضوح به مردان و زنان، هر دو، اشاره می‌کند، باید این موضوع را در ترجمه انگلیسی خود روشن کنیم تا فهمیده نشود بنابراین سوال این است که، دوباره، آیا باید از سوء تفاهم جلوگیری کنیم؟ آیا باید سعی کنیم شکل دقیق را بازتولید کنیم؟ یا ممکن است دلایل دیگری برای حفظ زبان مذکر در یونانی و عبری وجود داشته باشد. یا باید برای درک و برقراری ارتباط دقیق تلاش کنیم و زبان مذکر را در انگلیسی تغییر دهیم تا مطمئن شویم که خوانندگان متوجه می‌شوند که زنان نیز در آن گنجانده شده‌اند.

اما این کار در he slash she، تبدیل می‌شوند. می‌توانید بگویید they به he و he بنابراین گاهی اوقات them یا they به him and he، متن‌های طولانی کمی ناخوشایند می‌شود. اما اغلب، در ترجمه‌های انگلیسی یا چیزی شبیه به آن تبدیل می‌شود.

برای روشن شدن این موضوع که این موضوع مختص مردان نیست. حال، بگذارید بگویم، بگذارید روشن کنم که حداقل برای اکثر انجیلی‌ها، این مسئله به معنای پیشبرد برخی دستور کارهای فمینیستی نیست که سعی دارند کل کتاب مقدس را زنانه و زنانه یا خنثی از نظر جنسیتی جلوه دهند. بلکه مسئله این است که اگر متون عهد عتیق و جدید به وضوح قصد دارند مرد و زن را در بر بگیرند، پس چرا این موضوع را در ترجمه انگلیسی روشن نمی‌کنند؟ اما از سوی دیگر، کسانی که از این نوع ترجمه پیروی می‌کنند، اذعان دارند که اگر منظور مردان است، اگر فقط مردان هستند، پس باید در ترجمه دست نخورده باقی بمانند.

بنابراین ، هر جا که در عهد جدید عتیق زبان مذکر را یافتید، آن را به خنثی یا فراگیر تغییر دهید. مسئله این نیست. مسئله این است که اگر در یونانی و عبری زبان مذکر وجود دارد، اما به وضوح در متن آمده است، به وضوح قصد اشاره به مذکر و مؤنث را دارد، پس این باید در متن عهد جدید و عتیق روشن شود.

ترجمه می‌شوند they یا them به he و him، بنابراین دوباره، چیزهایی مثل تغییر ضمایی که معمولاً به دوباره، وقتی که به وضوح به هر دو جنس اشاره دارد. people یا person به man تغییر کلمه

، باز هم children یا شاید، daughters و son ترجمه شده است، به son کلمه‌ای که به son تغییر کلمه به وضوح در متن شامل فرزندان هر دو جنس باشد، تغییر اعمال می‌شود. اما اگر کلمه son تنها زمانی که کلمه در متن به وضوح فقط به پسران جنس مذکر اشاره دارد، باید این تغییر حفظ شود و روشن شود که son منظور همان پسران است.

بنابراین، دوباره می‌بینید که مسئله اغلب مربوط به معناست. اگر زبان مذکر در عبری و یونانی به وضوح به مردان اشاره دارد، پس این موضوع باید در ترجمه انگلیسی روشن و حفظ شود. اگر زبان مذکر به مردان و زنان اشاره دارد، پس زبان شامل جنسیت در متن گیرنده تغییر می‌کند و به گونه‌ای ارتباط برقرار می‌کند که با استفاده از زبان‌هایی که شامل جنسیت هستند، این موضوع را روشن کند.

باز هم باید گفت که این، حداقل برای اکثر انجیلی‌ها، تلاشی برای پیشبرد یک دستور کار فمینیستی یا دستکاری در متن کتاب مقدس نیست. اما به گفته اکثر کسانی که طرفدار ترجمه‌های بی‌طرف از نظر جنسیت هستند، این فراخوانی برای وضوح و دقت و فراخوانی برای افزایش درک است. همچنین جالب است که اکثر طرفدارانی که من می‌شناسم و طرفدار ترجمه‌های بی‌طرف از نظر جنسیت هستند، در واقع در مورد مسئله زنان در خدمت، یعنی اینکه آیا زنان باید نقش‌ها و وظایف یکسانی به عنوان کشیش و خادم در کلیسا داشته باشند، طرفدار برابری نیستند.

جالب است که بسیاری از آنها برابری طلب نیستند، اما بسیاری از آنها سلسله مراتبی‌تر یا مکمل‌تر هستند. یعنی، آنها تمایزی بین نقش زن و مرد می‌بینند. و برخی از آنها سرسخت‌ترین حامیان ترجمه‌های شامل جنسیت هستند.

بعضی‌ها، در طرف مقابل، جالب است که بعضی‌ها می‌گویند، اما مثلاً عهد جدید از کلمه انسان استفاده می‌کند. این یکی را اغلب می‌شنوم. عهد جدید از کلمه انسان استفاده می‌کند، بنابراین انگلیسی هم باید از همین استفاده کند.

نه، عهد جدید از کلمه انسان استفاده نمی‌کند. عهد جدید مثلاً از کلمه آنترپوس، یک کلمه یونانی، استفاده می‌کند. دوباره سوال این است که منظور از آن کلمه چیست؟ اگر منظور از آن کلمه مرد یا مرد است، پس این کلمه‌ای است که ما باید در انگلیسی استفاده کنیم.

اگر منظور از آن، انسان‌ها، چه زن و چه مرد، باشد، شاید «مردم» یا «مردمان» یا کلمه دیگری بتواند معنای دقیق‌تری را برساند. برای اینکه چند مثال بزنم، و باز هم می‌گویم، من از این مثال‌ها برای پشتیبانی از هیچ‌کدام از این‌ها یا استدلال برای درستی‌شان استفاده نمی‌کنم. من فقط از مثال‌هایی که اغلب به آن‌ها اشاره می‌شود استفاده می‌کنم تا نشان دهم چه چیزی در خطر است.

بنابراین، من در مورد صحت این مثال‌ها یا لزوماً اینکه شما آن‌ها را باور خواهید کرد، بحث نمی‌کنم، اگرچه، فکر می‌کنم آن‌ها مثال‌های خوبی هستند و بازتابی از آنچه در حال وقوع است. به عنوان مثال، در عهد عتیق است، خوشا به حال مردی که در مشورت شریان گام بر نمی‌دارد یا در NIV در مزمور فصل اول، این نسخه راه گناهکاران نمی‌ایستد یا در جایگاه مسخره‌کنندگان نمی‌نشیند. یک ترجمه خنثی‌تر از نظر جنسیتی، و جالب اصلی بود، خوشا به حال آن مرد NIV بود، این NIV اینجاست که این

می‌گوید «خوشا به حال کسی که مورد لطف قرار گرفته است»، چون فکر NIV نسخه جدید ۲۰۱۱ از می‌کنند، حدس می‌زنم منطقتشان این است که این فقط خطاب به مردان نیست، بلکه خطاب به هر کسی است که در این دسته قرار می‌گیرد. و بنابراین، آن را تغییر داده‌اند تا این موضوع را روشن کنند. به جای خوشا به حال مردی که مورد لطف قرار گرفته است»، که احتمالاً کمیته فکر می‌کرده برخی ممکن است این «را محدود به مردان بدانند، تا روشن شود که فکر می‌کنند به مرد و زن اشاره دارد، به جای ترجمه «مرد خوشا به حال کسی که مورد لطف قرار گرفته است» را ترجمه کرده‌اند تا شمول بیشتری داشته باشد».

مثال جالب دیگر از باب دوم و آیه ششم کتاب عبرانیان می‌آید. و باز هم، این یکی دیگر از مواردی است که می‌تواند مورد بحث قرار گیرد، اما من فقط از این ترجمه‌ها به عنوان نمونه‌ای از نحوه عملکرد یک ترجمه، خنثی جنسیتی و برخی از سؤالاتی که سعی در پرسیدن دارد، استفاده می‌کنم. در باب دوم کتاب عبرانیان

نویسنده در حال تجلیل یا ستایش پسر، عیسی مسیح، به عنوان حالت نهایی و اوج وحی خدا، وحی اوج خدا به قوم خود است.

همانطور که نویسنده در فصل اول می‌گوید، در این روزهای آخر، خدا در پسر خود سخن گفته است. و بقیه فصل‌های اول و دوم به ستایش پسر می‌پردازند، به ویژه برای نشان دادن اینکه پسر برتر از فرشتگان است. دلیل اینکه فکر می‌کنم او این کار را می‌کند این است که فرشتگان با عهد عتیق و اعطای شریعت موسی مرتبط بوده‌اند.

و بنابراین با نشان دادن اینکه عیسی برتر از فرشتگان است، نویسنده می‌تواند نشان دهد که عیسی برتر از ابزار وحی عهد عتیق است، زیرا این اوج و تحقق آن است. و یکی از راه‌هایی که او این کار را در فصل دوم و آیه ششم انجام می‌دهد، من به عقب برمی‌گردم و آیه پنجم را می‌خوانم، نویسنده می‌گوید، آیا این فرشتگان نیستند که خدا جهان آینده را که ما در مورد آن صحبت می‌کردیم، مطیع خود کرده است، اما جایی وجود دارد که کسی گفته است، و این نوعی روش جالب برای معرفی یک نقل قول از عهد عتیق است، اما نویسنده عبرانیان مرتباً این کار را انجام می‌دهد. اما آنچه در ادامه می‌آید نقل قولی از عهد عتیق است.

می‌خوانم. انسان چیست که به یادش باشی، بنی‌آدم که برایش اهمیت NIV و دوباره، من از روی نسخه اصلی قائل باشی، که نقل قولی از مزمور فصل هشتم است. بنابراین من به عقب برمی‌گردم و مزمور فصل هشتم را نمی‌خوانم.

اما این نویسنده از مزمور فصل هشتم نقل قول می‌کند. مزمور فصل هشتم نوعی ستایش مزمورنویس برای اوج فعالیت خلاقانه خدا در انسان است. این نوعی ستایش شاعرانه و پاسخی به روایت خلقت از پیدایش اول و دوم است.

اما جالب اینجاست که نویسنده‌ی فصل دوم عبرانیان آن را در مورد عیسی مسیح به کار می‌برد. و بنابراین اصلی می‌گوید، فقط با استفاده از این به عنوان مثال، می‌توانید ترجمه‌های دیگری را پیدا کنید NIV، دوباره که آن را به طور مشابه ترجمه کنند. اما دوباره، انسان چیست که به او توجه کنی، پسر انسان چیست که به او اهمیت بدهی.

و می‌خواهم به آن زبان مردانه توجه کنید. انسان چیست که به او اهمیت می‌دهید؟ پسر انسان چیست که به او توجه دارید؟ به زبان مردانه توجه کنید. با این حال، این ترجمه از نسخه استاندارد اصلاح‌شده جدید NRSV، است.

انسان چیست که به او توجه دارید، یا فانی است که به او اهمیت می‌دهید؟ به تغییر از انسان به انسان، و پسر انسان به فانی، و او به آنها توجه کنید. حال، در نگاه اول، این می‌تواند به عنوان تحریف متن محلی تلقی شود سعی کرده‌اند متن را دستکاری کنند یا دستور کاری را ترویج دهند یا NRSV، و اینکه مترجمان جنسیت محورتر و بی‌طرف‌تر باشند، اما بنابراین آن را تحریف کرده‌اند. علاوه بر این، برخی، به خصوص اگر با خواندن انجیل‌ها آشنا باشید، جایی که پسر انسان رایج‌ترین عنوانی است که عیسی برای اشاره به خود استفاده می‌کند، می‌توانند بسیار ناراحت شوند و نتیجه بگیرند که این یک ترجمه نامشروع است.

این کار را به این شکل انجام NRSV بنابراین، بررسی زمینه متن برای تعیین اینکه چرا نویسنده یا مترجمان انسان‌های NRSV داده‌اند، مهم است. چرا آنها انسان را جایگزین انسان کرده‌اند؟ چرا در ترجمه‌ای مانند فانی را جایگزین پسر انسان کرده‌اند؟ مسئله اصلی این است که در فصل دوم کتاب عبرانیان، به نظر می‌رسد نویسنده عبرانیان می‌خواهد نشان دهد که عیسی مسیح نماینده تمام بشریت است. اگر بقیه فصل دوم را بخوانید، تأکید بر مرد بودن عیسی نیست، بلکه تأکید بر این است که او انسانی است که نماینده تمام بشریت، زن و مرد، است.

مزمور ۸ را به همان شیوه‌ای تفسیر کرده‌اند که خداوند NRSV علاوه بر این، من گمان می‌کنم که مترجمان خلقت خدا را ستایش می‌کند، نه خلقت آدم، مردان، بلکه بشریت. بنابراین، با در نظر گرفتن این دو، زیرا آنها مزمور ۸ را به عنوان ستایش خلقت بشریت توسط خدا فهمیده‌اند، و از آنجا که عیسی در عبرانیان ۲ نماینده تمام خلقت، تمام بشریت است، بنابراین، آنها با تغییر آنچه انسان است، بشریت، انسان‌ها، به عنوان اوج خلقت خدا که اکنون عیسی نماینده آن است، این موضوع را روشن کرده‌اند. و پسر انسان چیست؟ فانی‌ها چه هستند؟ عیسی اکنون انسان‌های فانی ضعیف، اوج خلقت خدا، را می‌گیرد و اکنون نماینده تمام بشریت است، او آنها را به سرنوشت مورد نظرشان می‌رساند.

او نویسنده و تکمیل‌کننده ایمان ماست. آنچه بشریت در دستیابی به آن شکست خورد، اکنون عیسی مسیح با به روشنی بیان کرده است که NRSV، رساندن آنها به هدف و نیت واقعی‌شان به آن دست می‌یابد. بنابراین عیسی فقط نماینده مردان نیست.

تمرکز در عبرانیان بر عیسی به عنوان یک مرد، به عنوان یک مذکر نیست. تمرکز بر عیسی به عنوان نماینده تمام بشریت و تحقق مزمور ۸ به عنوان ستایشگر انسان‌ها به عنوان اوج خلقت خدا است، اما آنها در رسیدن به آنچه خدا در نظر داشت شکست خوردند. اما اکنون عیسی مسیح، به عنوان یک انسان، به هدف خدا برای بشریت دست می‌یابد.

با استفاده از زبانی فراگیرتر، این موضوع را روشن کرده‌اند. در جلسه بعدی NRSV بنابراین، متونی مانند بحث خود را در مورد ترجمه‌های بدون جنسیت به پایان خواهیم رساند و همچنین کمی در مورد نقش ترجمه در تفسیر صحبت خواهیم کرد؟ در هرمنوتیک و تفسیر باید از چه ترجمه‌ای استفاده کنید، یا آیا ترجمه صحیحی وجود دارد و چه نقشی باید ایفا کنند؟